

توسعه سیاسی؛ بحران مشروعیت و کارآمدی در ایران و حکمرانی خوب؟

حسین دوست محمدی* / دکتر رضا اختیاری امیری**

چکیده

جمهوری اسلامی ایران به مثابه یکی از آخرین نظام‌های سیاسی - ایدئولوژیک بازمانده از قرن بیستم برغم تفاوت با فضای جدید حاکم بر عرصه ملی و بین‌المللی به حیات خود ادامه می‌دهد. بی‌شک ادامه این روند مستلزم انطباق نظام با الزامات جدید جامعه جهانی از جمله پارادایم توسعه سیاسی است. اما با گذشت چهار دهه از عمر حکومت جمهوری اسلامی ایران به نظر می‌رسد که نظام با دو بحران عمده مشروعیت و کارآمدی مواجه است. این بحران‌ها موجودیت نظام را هدف قرار داده و به تدریج در حال قوام و تقویت می‌باشند. با توجه به این موضوع، سوال اصلی که مطرح می‌گردد این است که دلایل بروز بحران مشروعیت و بحران کارآمدی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران کدامند؟ و راهکار خروج از این بحران‌ها چیست؟ فرضیه اصلی در پژوهش حاضر این است که جامعه ایران جامعه - ای در حال گذار از سنت به مدرنیته است، چنین جوامعی برای پذیرش مدرنیته نیازمند به نوسازی و تغییر هستند. مقاومت نظام سیاسی در برابر تغییر و رویارویی دولت با جامعه اصلی‌ترین علت بروز بحران‌هایی مانند مشروعیت و کارآمدی است، بهترین راهکار خروج از این بن‌بست نیز کاربست حکمرانی خوب است. برای تبیین بهتر موضوع پژوهش حاضر از نظریه بحران‌های توسعه سیاسی لوسین پای و تجمیع این بحران‌ها ذیل دو عنوان کارآمدی و مشروعیت استفاده شده است. روش پژوهش تبیینی - تحلیلی است و داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند.

کلید واژه‌ها

توسعه سیاسی، بحران مشروعیت، بحران کارآمدی، جمهوری اسلامی ایران، حکمرانی خوب.

* کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر در حوزه مسائل ایران (نویسنده مسئول)

h_doostmohammadi@yahoo.com

** استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

مقدمه

توسعه سیاسی فرایندی است مشارکت‌محور، پویا و هدفمند که به نیت نیل به ثبات سیاسی شکل می‌گیرد. محور عمده در توسعه سیاسی حضور پررنگ و مشارکت واقعی افراد، گروهها، اقشار و به ویژه نخبگان آن جامعه در تعیین جهت حرکت و تصمیم‌سازی راهبردی برای مدیریت کشور است. بطور کلی ویژگی‌های توسعه سیاسی را می‌توان چنین برشمرد: ۱- جابجایی مسالمت‌آمیز قدرت از راه انتخابات. ۲- کوشش [دولت] در جهت جلب رضایت مردم. ۳- پاسخگویی قدرت سیاسی و نقدپذیری مسئولان. ۴- برپایی حکومت قانون مبتنی بر قوانین مصوب مجلس قانونگذاری. ۵- پاسداشت فردیت و تکریم حقوق و آزادیهای فردی. ۶- فعالیت آزادانه احزاب سیاسی، برگزاری انتخابات آزاد و آزادی بیان و مطبوعات. ۷- حضور و مشارکت نخبگان جامعه در صحنه تحولات کشور (ساوه درودی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۱).

جامعه ایران بی‌تردید جامعه‌ای در حال گذار از سنت به مدرنیته است. چنین جوامعی برای پذیرش مدرنیته نیازمند به نوسازی و تغییر هستند. اگرچه اندیشمندان بسیاری از جمله ساموئل هانتینگتون نقطه عزیمت توسعه در جهان سوم را توسعه اقتصادی می‌دانند و توسعه سیاسی را در اولویت بعدی قرار می‌دهند (بدیع، ۱۳۷۸: ۵۶) اما تجربیات تاریخی مؤید این حقیقت است که اولین گام در روند نوسازی در این دسته از کشورها ایجاد زمینه توسعه سیاسی است تا نخبگان جامعه در رأس امور قرارگیرند و از این رهگذر به اقتصاد، فرهنگ، بروکراسی و سایر حوزه‌ها سروسامان دهند فرایندی مدرن که معمولاً با مقاومت دولت‌های برآمده از سنت روبرو می‌گردد.

چنانچه نقطه عزیمت توسعه در یک کشور را تابعی از مختصات تاریخی، جغرافیایی و جامعه شناختی آن کشور در نظر بگیریم، در این چارچوب و برای تحقق توسعه همه‌جانبه، در سال ۱۳۵۷ انقلاب عظیمی در ایران شکل گرفت. این انقلاب که نقطه تلاقی تمام سلايق سیاسی و جریانهای ضد پادشاهی بود به دلیل حضور پررنگ نمادها، چهره‌ها، مفاهیم و شعارهای دینی، انقلاب اسلامی نام گرفت. انقلاب اسلامی با محور قرار دادن ۴ هدف «استقلال» در مقابله با سلطه استعمار خارجی، «آزادی» در مواجهه با استبداد داخلی، «جمهوریت» در مقابل نظام پادشاهی، در همراهی با «اسلامیت» برآمده از جهان‌بینی اسلام شیعی در قالب نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران تبلور یافت. در سه سال اول پس از پیروزی انقلاب ۴ جریان عمده سیاسی شامل نیروهای مذهبی، نیروهای لیبرال ملی‌گرا، نیروهای چپ و نیروهای التقاطی با

اتخاذ رویکرد ناپایدار تعامل - تقابل یا تفاهم - تنش در فضایی نسبتاً آزاد به رقابت می-پرداختند(خواجه سروی، ۱۳۸۲:۲۲۴). اما عواملی چند از جمله هژمونی روحانیت در ساختار سیاسی جدید، تصادم فکری و عملی جریانهای لیبرال و ملی‌گرا با جریان مکتبی، تعارض ایدئولوژیک جریانهای چپ و التقاطی با ایدئولوژی رسمی، حرکت‌های واگرایانه در برخی نقاط مرزی و از همه مهم‌تر جنگ ۸ ساله فضای توسعه سیاسی را به محاق شرایط امنیتی و جنگی برد و فرصت تمرین دموکراسی را از دولت و ملت ایران سلب نمود. در چنین فضایی تنها نیروهای وفادار و باورمند به نظام سیاسی جدید که در هیأت حزب جمهوری اسلامی ظاهر شده بودند مجاز به فعالیت بودند. بر همین اساس اندک‌اندک قوای حاکم و عرصه عمومی ساختاری یکدست یافتند. این ترکیب هماهنگ درون‌گفتمانی و مونولوگ مکتبی موقتی بود و پس از چند سال در درون گفتمان انقلاب اسلامی نیز انشقاق روی داد و دو جریان مکتبی یعنی جناح راست و جناح چپ با راهبرد مشترک حفظ و توانمندسازی نظام اما با دو رویکرد متفاوت پای به عرصه فعالیت نهادند(رضایی و نظری، ۱۳۹۴:۲۰۶).

علیرغم روند تحولات در عرصه توسعه سیاسی و پیش‌بینی نهادهای لازم در این زمینه از جمله انتخابات عمومی، صدور مجوز برای فعالیت احزاب و... مشروعیت و کارآمدی نظام طی سالهای پس از پیروزی انقلاب با چالش‌هایی مواجه بوده‌است. بر همین اساس هدف مقاله بررسی بحران‌های کارآمدی و مشروعیت در جمهوری اسلامی ایران است. با توجه به این موضوع **سوال پژوهش** بر این مبنا قرار دارد که دلایل بروز بحران کارآمدی و مشروعیت در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران کدامند؟ و راهکار خروج از بحران‌های موجود چیست؟ **فرضیه‌ای** که در این رابطه مطرح می‌گردد بدین صورت است که «مقاومت نظام در برابر توسعه‌ی سیاسی و رویارویی دولت با جامعه» اصلی‌ترین علت بروز بحران‌هایی مانند کارآمدی و مشروعیت می‌باشد. به عبارتی مقاومت هسته‌ی سخت قدرت^۱ در برابر تغییر و عدم همراهی با روند توسعه سیاسی زمینه‌ساز شکل‌گیری بحران مشروعیت شده است. بحرانی که امواج آن به سایر حوزه‌ها به ویژه به عرصه کارآمدی نظام نیز خواهد رسید. با عنایت به ماهیت این دو بحران به نظر می‌رسد بهترین راهکار برای برون رفت از شرایط موجود کاربست حکمرانی خوب در کشور باشد.

^۱- The hard core of Power

پیشینه تحقیق

در ارتباط با موضوع پژوهش آثار مختلفی منتشر شده است. بطور مثال حسن آبنیکی در سال ۱۳۹۳ در مقاله «جهانی شدن و بحران نفوذ در جمهوری اسلامی ایران»، به رابطه جهانی شدن و بحران نفوذ در جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. او تبعیت مردم از قانون اساسی و تصمیمات ارکان نظام را وضعیت مطلوب نفوذ و عدم اقبال عمومی به این تصمیمات را نشانگر بروز بحران نفوذ می‌داند. نویسنده محترم در این مقاله نفوذ را بیشتر در بدنه اجتماع به ویژه مناطق پیرامونی مد نظر قرار داده است تا در بدنه بروکراسی. او بروز بحران نفوذ را ناشی از دو عامل ساختار درونی و تحولات محیط بین‌المللی می‌داند. به نظر آبنیکی با توجه به ویژگیهای جامعه شناختی کشورمان اصرار بر تمرکزگرایی می‌تواند به بحران نفوذ بینجامد. او در این مقاله تنها به مباحث نظری اکتفا نموده و از ورود به مصادیق خودداری کرده است. رضا سیمبر و علی اصغر ستوده در مقاله «چالش‌های هویتی فراروی هویت دین محور انقلاب اسلامی» به بحران هویت در جمهوری اسلامی ایران پرداخته و با این پیش‌فرض که هویت مردم ایران هویتی دین‌محور است عوامل تهدیدکننده این هویت را چنین برمی‌شمارند: ۱- مدرنیته ۲- ملی‌گرایی افراطی ۳- قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی ۴- خصومت [هویت سکولار] غرب با هویت دینی انقلاب اسلامی. در این مقاله نویسندگان محترم برآنند که با بکارگیری دو عامل عدالت‌محوری و اسلامی‌سازی منابع و مبانی علوم انسانی می‌توان با این تهدیدها به مبارزه برخاست. بحث نویسندگان مقاله درون‌گفتمانی است لذا لحن تدافعی و جانبدارانه دارد و شائبه فاصله گرفتن از بیطرفی علمی را فراهم نموده است اما نقطه قوت مقاله ارائه راهکار برای مبارزه با تهدیدهاست.

عباس شادلو و رُزا کرم‌پور در مقاله «تحلیل رابطه بین کارآمدی و مشروعیت دولت جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر نظریه کلاوس اوفه» با این پیش‌فرض که سیاست‌های اقتصادی ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲ بر محور سرمایه‌داری می‌چرخیده زمینه بهره‌مندی از دیدگاههای اوفه را که در خصوص دولت‌های نوسرمایه‌دار است فراهم نموده است. نویسندگان محترم این مقاله به طرح مباحث کلی نظری اکتفا کرده و تنها به درج دو جدول شامل سهم تولید ناخالص ملی و مقایسه تورم، بیکاری و رشد اقتصادی بین ایران و آلمان پرداخته و به مصادیق دیگری درباره کارآمدی یا ناکارآمدی یا مشروعیت و عدم مشروعیت دولت جمهوری اسلامی اشاره ننموده‌اند. نورالله قیصری و مصطفی قربانی نیز در مقاله «کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران، مدلی

برای سنجش و ارزیابی «بر خاص و منحصر بفرد بودن نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و به ناچار طراحی الگوی ویژه جهت ارزیابی آن تأکید نموده‌اند. بر این اساس کارآمدی نظام را باید با رویکرد برون‌سیستمی بررسی کرد که در آن ترجیحات، مطالبات و خواسته‌های مؤسسان نظام است که کارآمدی یا ناکارآمدی آنرا معین و مشخص می‌کند. واقعیت‌های عینی میدانی. نویسندگان محترم کارآمدی نظام‌های سیاسی را در ۴ سطح ایده، ساختار، رفتار و کارگزار بررسی کرده اما به مصادیق مرتبط با جمهوری اسلامی ایران اشاره نموده‌اند و به تحلیل نتایج کارآمدی آن در این ۴ سطح پرداخته‌اند.

علی‌ملکی در مقاله «مبانی مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تعدد تفسیرها، چالش‌ها و راهکارها» بر این باور است که تعدد منابع مشروعیت که به تعدد تفسیرها از مبانی مشروعیت نیز انجامیده است علت اصلی بروز بحران مشروعیت در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. از نظر ملکی منابع مشروعیت سیاسی در ایران سه دسته‌اند: الف - منابع ملی. ب - منابع دینی. ج - منابع مدرن. همچنین نویسنده محترم سه عامل ۱- شیوه [نادرست] نظارت بر انتخابات. ۲- حضور نهادهای موازی قانونگذاری در کنار مجلس شورای اسلامی. ۳- برگزاری انتخابات مجلس خبرگان در شرایط غیرانتخاباتی [غیر رقابتی] را زمینه‌ساز عملی بحران مشروعیت معرفی می‌کند. از نظر علی‌ملکی تنها راهکار خروج از بحران مشروعیت تن دادن به بازی دموکراتیک و گفتگوی آزاد و فارغ از سلطه است.

اگرچه موارد فوق و موارد بسیار دیگر تلاش‌های ارزشمندی در راه بازشناسی بحرانهای پیش روی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌روند اما به نظر می‌رسد دارای چند نقطه ضعف ساختاری باشند. اول آنکه عمدتاً ساختاری محافظه‌کارانه دارند و بخش نظری آنها از بخش عملی آن بسیار فربه‌تر است که این رویکرد انتقال منظور نویسنده به ذهن مخاطب را دشوار می‌سازد. دوم آنکه برخلاف عناوین، در عمده‌ی این تحقیق‌ها رابطه بین این مباحث با فاکت‌های میدانی بسیار ضعیف است؛ تا جائیکه شائبه غیر کاربردی بودن این تلاش‌ها را به ذهن متبادر می‌سازد. سوم آنکه این پژوهش‌ها متعلق به بازه زمانی پیش از نیمه دوم سال ۱۳۹۶ هستند از این روی و با توجه به اینکه بحرانهای مبتلابه نظام پس از تحولات داخلی و بین‌المللی حادث شده در نیمه دوم سال ۱۳۹۶ و پس از آن ماهیت، عمق و وسعت چشمگیری یافته‌اند تحلیل بحرانهای پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران با توجه به مختصات جدید از راه گشودن دریچه‌ای نو و تعمق و تأمل از زاویه‌ای جدید امکان‌پذیر است.

چارچوب نظری

در نگاهی تاریخی به توسعه سه گونه از جوامع یعنی «سنتی»، «درحال گذار» و «مدرن» مد نظر قرار می‌گیرند. لوسین پای^۱ به عنوان اندیشمندی که در حوزه بحران‌ها بویژه درباره بحران‌های برخاسته از روند توسعه سیاسی تمرکز کرده معتقد است در جریان نوسازی و توسعه سیاسی در کشورهای درحال گذار بحران‌های هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ و توزیع روی خواهد داد (گراوند و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳). بر این اساس در «بحران هویت»^۲ فرد و به تبع او جامعه به دلیل افول ارزش‌های سنتی از یکسو و عدم نضج‌گیری هنجارهای مدرن از سوی دیگر در حالتی از آنومی قرار می‌گیرد. لذا دچار بحران هویت می‌شود و این بحران هویت به مرور او را به سمت آنتاگونیسم و تقابل با سیستم سیاسی سوق می‌دهد. هرگاه مردم و جامعه مدنی خواهان حضور و مشارکت در روند تصمیم‌سازی برای مدیریت کلان کشور باشند اما نظام سیاسی به دلیل اینکه این تقاضا به زعم او نامشروع است یا مردم شایسته این مشارکت نیستند (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۲۴) به این درخواست پاسخ مثبت ندهد یا آنرا سرکوب نماید «بحران مشارکت»^۳ روی خواهد داد. از آنجائیکه کلیه منابع، سرمایه، فرصت‌ها و امکانات کشور در اختیار یا زیر نفوذ دولت قرار دارد وظیفه توزیع درست آن نیز برعهده اوست لذا هرگاه دولت نتواند در توزیع ثروت، خدمات، امکانات و فرصت‌ها عادلانه عمل کند «بحران توزیع»^۴ روی خواهد داد. دولت به دو منظور ارائه خدمات به مردم و تسری اراده خود از راه قانون در بدنه جامعه باید از بروکراسی توانمندی برخوردار باشد اما چنانچه کنترل خود بر بروکراسی حاکم را از دست بدهد بدنه دولت ناکارآمد خواهد شد و از انجام وظائف اولیه خود بازخواهد ماند لذا «بحران نفوذ»^۵ به وجود خواهد آمد. به عبارتی دولت حاکم، نفوذ خود در بدنه دولت و متعاقب آن در جامعه را از دست خواهد داد. «بحران مشروعیت»^۶ که شاید مهم‌ترین بحران در این مجموعه باشد زمانی روی خواهد داد که دولت به شکلی قانونی و منطبق بر هنجارها و ارزش‌های جامعه و در دایره اراده و منافع ملت شکل نگیرد و دست به اتخاذ تصمیماتی بزند که با منافع جامعه، کشور و خیرعمومی در تناقض باشد. ماکس وبر معتقد است زمانی می‌توان نهاد یا

^۱ - Lucian Pye

^۲ - Identity Crisis

^۳ - Participation Crisis

^۴ - Distribution Crisis

^۵ - Influential Crisis

^۶ - Legitimacy Crisis

قدرتی را مشروع نامید که مردم مشروع بودن آنرا [قلباً] باور داشته باشند. لئونارد بیندر در توصیف حکومت مشروع می‌گوید حکومتی مشروع است که مردم آن را برگزینند، امین مردم باشد، برای منافع مردم کار کند، بازتابی از خصوصیات اصلی مردم باشد و آینده مردم را منعکس نماید (حاجیانی و پاک‌سرشت، ۱۳۸۷: ۵۲). در یک تقسیم‌بندی کلی بحرانهای مورد نظر لوسین پای را به دو بخش می‌توان تقسیم‌بندی نمود شامل بحران‌های مبتنی بر مشروعیت [یا بحرانهای ذهنی - هنجاری] شامل بحران مشروعیت، بحران مشارکت و بحران هویت و بحران‌های مبتنی بر کارآمدی [یا بحرانهای عینی - کارکردی] که بحران توزیع و بحران نفوذ را دربر می‌گیرد. در روند تکامل بحران‌ها بر اساس دیدگاه لوسین پای، بحران هویت و تغییر هنجارها و ارزش‌ها به بحران مشارکت، و بحران مشارکت به عدم همکاری و همدلی ملت با دولت و در نتیجه بحران نفوذ ختم می‌شود. بحران نفوذ هم به دلیل عدم تحرک یا کارشکنی بروکراسی به بحران توزیع خواهد انجامید که نتیجه طبیعی آن بحران کارآمدی، عدم رضایت مردم از حاکمیت و سرانجام بحران مشروعیت است.

بحران مشروعیت → بحران کارآمدی → بحران توزیع → بحران نفوذ → بحران مشارکت → بحران هویت

دال مرکزی در بحران مشروعیت موضوع اقتدار است اما این دال خود دو مدلول دیگر را شامل می‌شود: «منبع اقتدار» و «عامل اقتدار». چنانچه درباره این دو موضوع بین مردم و حاکمیت یا ملت و دولت تفاهمی صورت نگیرد بحران مشروعیت روی خواهد داد. به عبارت دیگر چنانچه از دیدگاه مردم اقتدار، برآمده از منبع A و اعمال آن برعهده عامل B باشد اما از نظر حاکمیت اقتدار برخاسته از منبع C و اعمال آن برعهده عامل D باشد بحران مشروعیت روی خواهد داد. بحران مشروعیت می‌تواند دو مرحله داشته باشد: مرحله نظری و مرحله عملی. چنانچه بحران مشروعیت مبتنی بر تفاوت در منبع اقتدار باشد به مباحث نظری در میان نخبگان محدود می‌شود اما اگر بحث به مصداق اعمال اقتدار تسری یابد بحران وارد فاز عملی می‌گردد.

بر اساس تعاریف کلاسیک از نهاد دولت، وظیفه ذاتی و اولیه این نهاد ایجاد نظم، برقراری امنیت، تضمین مالکیت، تأمین رفاه و ارائه خدمات عمومی است. کوتاهی دولت در سروسامان دادن به هرکدام از این بخش‌ها می‌تواند مصداق ناکارآمدی آن باشد. این تعریف در نظام‌های ایدئولوژیک علاوه بر وظائف ذاتی به ارائه سبک زندگی، هدایت افکار عمومی، جهت‌دهی به احساسات و باورهای قلبی مردم، تبیین و بعضاً تحمیل هنجارها و ارزش‌های ایدئولوژیک نیز

تسری می‌یابد لذا بحران کارآمدی در نظام‌های ایدئولوژیک مضاعف و دو لایه است به این مفهوم که عدم توانایی دولت در انجام وظائف ذاتی از یکسو و عدم توفیق در دستیابی به اهداف ایدئولوژیک از سوی دیگر این دسته از نظام‌ها را بیشتر در معرض بحران کارآمدی قرار خواهد داد.

۳. علل شکل‌گیری بحران کارآمدی و مشروعیت

درباره تعریف دقیق بحران اتفاق نظری وجود ندارد اما برداشت عمومی از واژه بحران به وجود آمدن شرایط غیرمعمول یا نامتعارف در روند حرکت یک سیستم یا نظام است. شاید نظریه‌ی سیستم‌های تالکوت پارسونز مثال خوبی برای تبیین بحران باشد. به این مفهوم که چنانچه روابط طبیعی بخش‌های چهارگانه سیستم شامل درونداد، فرآیند تبدیل، برونداد و بازخورد دچار خدشه و انقطاع گردد زمینه بروز بحران فراهم می‌گردد. **توماس اسپرینگز** معتقد است در مواجهه با یک بحران سیاسی باید به ترتیب ۴ مرحله مد نظر قرارگیرد شامل «وقوع یا بروز بحران‌های سیاسی»، «تشخیص علل این بحران‌ها»، «بازسازی ذهنی-ارائه الگوی مطلوب» و «ارائه راهکار برای حل بحران» (عباسی و تاجیک، ۱۳۹۱: ۱۸). بر اساس این انگاره در مقاله‌ی حاضر سعی می‌شود ابتدا علل بحران کارآمدی و مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران مورد تبیین قرارگیرد و سپس راهکار مطلوب جهت مقابله با این بحران‌ها ارائه گردد. واقعیت مسلم آن است که بحران‌های مقطع گذار دفعی نبوده بلکه مبتنی بر چرخشی تدریجی در عرصه‌ها و ارزش‌های جامعه هستند که نتیجه قهری آن «**بحران هویت**» خواهد بود. دو عامل نقش مهمی در این رابطه ایفاء می‌کنند: نخست **تغییر الگوی هرم جمعیتی** کشور به نفع جوانان است که کشور را در برابر پدیده‌ای قرار داده که هربرت مولر آنرا «**تورم جوانی**»^۱ می‌نامد. بر این اساس در کشورهایی که این تورم روی دهد فضای فکری و ارزشی نسل جوان فضای گذشته را به چالش می‌کشد و ثبات سیاسی جامعه را به مبارزه می‌طلبد. در همین راستا «هنریک اوردال» معتقد است افزایش یک درصدی تورم جوانی در جامعه به افزایش پنج درصدی منازعات [اجتماعی و سیاسی] خواهد انجامید (یزدانی و قادری، ۲۱۴: ۱۳۹۰). عامل دوم **تغییر فضای گفتمانگی** مبتنی بر هنجارهای سنتی به نفع ارزش‌های

^۱ - Youth Bulge

نوپدید است. در همین ارتباط همانطوری که داود فیرحی بیان می‌کند شش عامل در گسست نسل‌ها مؤثر هستند: ۱- عدم ارتباط فضای معنایی دو نسل؛ ۲- دگردیسی در آرمانها و اهداف؛ ۳- سرعت زیاد تعویض مفاهیم؛ ۴- تغییر سازوکار الگویابی و الگوگیری؛ ۵- دگردیسی در ظواهر و پوشش؛ ۶- افزایش انتظارات (یزدانی و قادری، ۱۳۹۰: ۲۱۶).

«جان هربرت مید» معتقد است هویت فرایند آگاهانه پاسخگویی هر فرد، قوم یا ملت به پرسش‌هایی از خود است... به دیگر سخن هویت پدیده‌ای بین‌الذهانی است که با مفاهیم اجتماعی و سمبل‌های فرهنگی تفسیر می‌شود. لذا هویت یک ملت امری ثابت و لایتغیر نیست بلکه عنصری برساخته است که همیشه در حال بازتولید است (درخشه، ۱۳۸۷: ۱۹۸). در فرآیند بازتولید هویت در عصر حاضر پدیده «جهانی شدن»^۱ نخستین و مؤثرترین چالش به شمار می‌رود زیرا باعث شده تا هویت تاریخی مآنوس دولت‌محور به هویت سیال فردمحور تغییر ماهیت بدهد (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۱۱). چنانچه هویت مشترک مابین افراد را زمینه‌ساز همبستگی اجتماعی به شمار آوریم باید براساس دیدگاه امیل دورکهایم^۲ وضعیت موجود را «آنومی اجتماعی»^۳ بنامیم زیرا در آن هنوز همبستگی سنتی کاملاً فرونپاشیده و هویت مشترک سنتی هنوز زنده است و از سوی دیگر هویت مشترک جدید و ساختار جدید همبستگی نیز شکل نگرفته؛ لذا جامعه به نقطه بحران خواهد رسید (بشیریه، ۱۳۷۲: ۴۸). از این روی و با توجه به درحال گذار بودن جامعه ایران جهان زیست ایرانی یک جهان زیست چندضلعی است، هرگاه تنظیم روابط این اضلاع دچار خدشه شود جامعه درگیر بحران هویت خواهد شد. به عبارت دیگر هرگاه حاکمیت بتواند بین سه جهان زیست ملی، دینی و مدرن (شایگان، ۱۳۹۶: ۱۶۲؛ قزلسفلی و دوست محمدی، ۱۳۹۶: ۲۷۴) روابطی منطقی برقرار نماید زمینه ثبات در هویت و مآلاً در ارزش‌ها و هنجارها را فراهم نموده است که به ثبات در فرد و جامعه نیز خواهد انجامید. بی‌تردید سه‌پاره بودن جهان زیست کشورمان به سه‌پاره شدن هنجارها و ارزش‌ها نیز انجامیده است به نحوی که اینک در جامعه با سه گونه از ارزش‌ها مواجهیم. نخست: ارزش‌های زبانی، تاریخی، سرزمینی، قومی و... که برخاسته از جهان زیست ملی - ایرانی است؛ دوم: ارزش‌های عدالت‌طلبی، جهاد و شهادت، حجاب و... که برآمده از جهان زیست اسلامی - شیعی است؛

^۱ - Globalization

^۲ - Emile Durkheim

^۳ - Social Anomy

سوم: ارزش‌های عمدتاً غربی همانند آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، توسعه، رفاه و... که منبعث از جهان زیست مدرن - پسا مدرن هستند (رهبر و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۰۷). (نمودار شماره ۱). همانگونه که پیشتر عنوان شد چرخش هنجاری دفاعی نبوده و دگرپرسی در ارزش‌ها در پنج دهه گذشته مراحل گوناگونی را پشت سر نهاده است. در این مسیر پیش از انقلاب اسلامی «تفاوت ارزش‌ها»^۱ حاکم بود در مرحله مبارزه به «تساهل ارزش‌ها»^۲ انجامید. اما در مرحله پیروزی «تعامل ارزش‌ها»^۳ روی داد که در دهه دوم پس از انقلاب به «تعارض ارزش‌ها»^۴ و در دهه سوم به «تقابل ارزش‌ها»^۵ بدل شد و در حال حاضر در نقطه «بحران ارزش‌ها»^۶ ایستاده-ایم.

بحران ارزش‌ها → تقابل ارزش‌ها → تعارض ارزش‌ها → تعامل ارزش‌ها → تساهل ارزش‌ها → تفاوت ارزش‌ها
همانگونه که لوسین پای معتقد است، بحران هویت و تغییر هنجارها و ارزش‌ها به بحران مشارکت، و بحران مشارکت به عدم همکاری و همدلی ملت با دولت و در نتیجه بحران نفوذ ختم می‌شود. بحران نفوذ هم به دلیل عدم تحرک یا کارشکنی بروکراسی به بحران توزیع خواهد انجامید که نتیجه طبیعی آن بحران کارآمدی، عدم رضایت مردم از حاکمیت و سرانجام بحران مشروعیت است.

- مشروعیت، بحران مشروعیت: کلیدواژه مشروعیت بدون شک در فرهنگ سیاسی ایران عمر کوتاهی دارد؛ از این روی درباره این واژه توجه به چند نکته ضروری است. اولاً واژه مشروعیت یک عبارت حقوقی و سیاسی است نه یک عبارت مذهبی صرف. ثانیاً مشروعیت واژه‌ای تام و تمام است و قابل تجزیه و ترکیب نیست، به عبارت روشن‌تر طرح مباحثی همانند قانونیت، مقبولیت، رضایت، کارآمدی و موارد مشابه دیگر در مفهوم مشروعیت مستتر است و در طول آن قرار دارد نه در عرض آن. ثالثاً مشروعیت یا عدم مشروعیت صفت حکومت‌هاست نه افراد و احزاب و سازمانها؛ لذا تا حکومتی تأسیس نشود نمی‌توان از مشروعیت یا عدم مشروعیت آن سخنی به میان آورد. به عبارت روشن‌تر رابطه مشروعیت نسبت به حکومت پسینی^۶ و رابطه

¹ - Values Difference

² - Values Toleration

³ - Values Reaction

⁴ - Values Conflict

⁵ - Values Contrast

⁶ - Olterior

حکومت نسبت به مشروعیت پیشینی^۱ است (دوست محمدی و علویان، ۱۳۹۵: ۸۵۳). با این وصف نخستین و بدیهی‌ترین تعریف از مشروعیت قانونی بودن است (شادلو و کرم پور، ۱۳۹۴: ۱۴۵) به این مفهوم که چنانچه امری منطبق بر قانون باشد امری مشروع است. لذا طرفداران این تعریف قانونی بودن و مشروع بودن را معادل هم می‌آورند (گولیلمو، ۱۳۷۰: ۱۷۲) در برابر این دیدگاه رویکرد دیگری نیز هست که معتقد است مشروعیت موضوع چندبعدی و پیچیده‌ای است و فروکاستن تعریف مشروعیت به قانونی بودن انسان را از دریافت معنی واقعی این کلیدواژه دور می‌سازد. بنابراین قانون به تنهایی مشروعیت‌آور نیست (صدرا، ۱۳۸۷: ۷۲). رویکرد دیگری که در این فقره می‌توان به آن اشاره نمود رویکرد بومی‌سازی تعریف مشروعیت است. به این مفهوم که طرفداران این نحله هنجارها و ارزش‌های هر جامعه را در ایجاد برخی از ابعاد مشروعیت مؤثر می‌دانند (کرامت، ۱۳۹۳: ۱۰۳). در این تعریف مشروعیت موضوعی مرکب و چندلایه در نظر گرفته می‌شود. زیرا از عناصر مختلفی تشکیل یافته است که از آن میان می‌توان به مواردی همچون حقانیت، قانونیت، مقبولیت و کارآمدی اشاره نمود (کرامت، ۱۳۹۳: ۱۱۶-۱۰۱). طرفداران این رویکرد بر آنند که مشروعیت رژیم سیاسی ناشی از هویت، ارزش‌های فرهنگی و هنجاری و نیز قانون برآمده از چنین جامعه‌ای است (حاجیانی و پاک‌سرشت، ۱۳۸۷: ۵۱). برخی دیگر از زاویه دید جامعه‌شناسی سیاسی به موضوع مشروعیت نگریسته‌اند. بی‌تردید پیشگام این طیف ماکس وبر است. او در تعریف اقتدار یا قدرت قانونی به سه نوع مشروعیت اشاره می‌نماید شامل: ۱- مشروعیت سنتی^۲ که در آن سلطه بر پایه «احترام» استوار است و حکومت شوندگان بیشتر از «فرد» اطاعت می‌کنند تا از قواعد و قوانین. ۲- مشروعیت کاریزماتیک^۳ که بر «احساسات» استوار است و افراد جامعه از توانمندی‌های استثنایی «شخص» فرمانروا اطاعت می‌کنند. ۳- مشروعیت عقلانی که بر محور «قانون» استوار گشته و کاملاً غیرشخصی است و افراد جامعه از شخص زمامدار اطاعت نمی‌کنند بلکه از «قوانین» و قواعدی اطاعت می‌کنند که زمامدار خود نیز ملزم به رعایت آنهاست (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۳۵-۳۹).

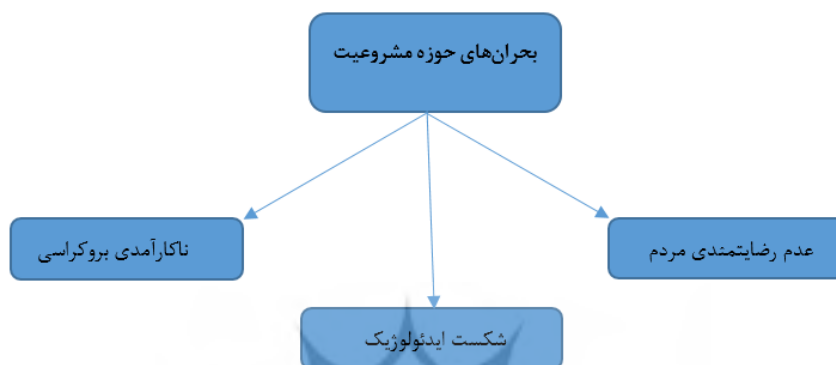
چنانچه «رضایت مردم»، «پایبندی به ایدئولوژی» و «کارآمدی» را سه عنصر اصلی مشروعیت انواع نظام‌های سیاسی در نظر بگیریم، بحران‌های حادث شده در حوزه مشروعیت را

^۱ - Perior

^۲ - Traditional Legitimacy

^۳ - Charismatic Legitimacy

می‌توان به ۳ دسته تقسیم نمود: «بحران مشروعیت منبعث از عدم رضایت مردم»، «بحران مشروعیت برآمده از شکست ایدئولوژیک» و «بحران مشروعیت مبتنی بر ناکارآمدی بروکراسی». (بحران سوم ذیل عنوان مستقلی مورد بررسی قرار خواهد گرفت).



بحران نوع اول: این بحران مبتنی بر هنجارها و ارزش‌های مدرن غربی است که امروزه گسترش جهانی یافته‌اند. بحران فوق در حوزه‌های دموکراسی، حقوق بشر، جامعه مدنی و... قابل تبیین است. بر این اساس اعمال هرگونه رویکرد اقتدارگرایانه^۱ که ماهیت وکالتی دولت را تضعیف نموده و به آن ماهیتی اقتدارگرا و مستقل از اراده مردم بدهد یا آنکه ارزش‌های جهانشمول بشری همچون آزادی‌های سیاسی، عدالت اجتماعی، رفاه عمومی و آزادی بیان را زیر پا نهد یا آنها را با معیارهای دوگانه اعمال نماید یا با تمامیت‌خواهی و تمرکز قدرت در دست دولت از شکل‌گیری همگرایی مردمی و سرانجام ایجاد یک جامعه مدنی مستقل و قدرتمند جلوگیری کند، زمینه‌ساز عدم رضایت مردم از حاکمیت و نهایتاً بروز بحران مشروعیت خواهد شد. برخی از جمله سعید حجاریان برآنند که در چنین وضعیتی نه بحران مشروعیت بلکه حاکمیت دوگانه شکل می‌گیرد با دو نوع مشروعیت شامل مشروعیت «من» و مشروعیت «ما». در این تقسیم‌بندی «من» نماینده تئوکراسی و ما نماینده دموکراسی است. لذا در چنین جوامعی «تئودموکراسی»^۲ حاکم است نه تئوکراسی و نه دموکراسی (یوسفی، ۱۳۸۷: ۲۹۸).

بحران نوع دوم: این بحران به ایدئولوژی ارجاع داده می‌شود؛ عرصه‌ای که هنجارهای اجتماعی و تاریخی و ارزش‌های فکری و فرهنگی بر آن سایه انداخته‌اند. هر ایدئولوژی دارای

^۱ - Authoritarian Approach

^۲ - Theodemocracy

دال مرکزی^۱ خاصی است. از زاویه دید کارکردگرایانه چنانچه رژیم سیاسی برآمده از ایدئولوژی نتواند به شعار اصلی یا دال مرکزی آن مکتب جامه عمل بپوشاند یا آنرا ناقص و ناخالص اجرا نماید با بحران مشروعیت مواجه خواهد شد. چنانچه قصد بررسی وضعیت مشروعیت در جمهوری اسلامی ایران را داشته باشیم و دال مرکزی و هدف اصلی انقلاب را تحقق شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بدانیم (افروغ، ۱۳۸۵: ۱۰۱)، باید عملکرد این نظام سیاسی در چهار دهه گذشته را در سه بعد استقلال، آزادی و جمهوریت مورد راستی‌آزمایی قرار دهیم.

- استقلال: جمهوری اسلامی ایران در دهه اول حیات خود راهبرد عدم تعهد با شعار نه شرقی و نه غربی را سرلوحه سیاست خارجی خود قرارداد و با خروج از حوزه نفوذ جهان دوقطبی تلاش کرد از هرگونه مداخله مستقیم یا غیرمستقیم ابرقدرت‌ها در امور داخلی کشور جلوگیری نماید. با آغاز دهه دوم انقلاب اسلامی از یکسو ابرقدرت شرق فروپاشید و از سوی دیگر عرصه بین‌الملل به سمت و سوی یکجانبه‌گرایی سوق پیدا کرد. لذا با افول موازنه قوا^۲ در عرصه بین‌الملل و تهدید همزمان منافع ایران و روسیه توسط آمریکا اندک اندک پای موازنه تهدید^۳ به میان کشیده شد و زمینه نزدیکی بیشتر این دو کشور یعنی ایران و روسیه را فراهم ساخت. کنت والتز به عنوان مبدع این نظریه برای موازنه تهدید ۴ ویژگی عنوان می‌کند که عبارتند از: الف - دولت‌ها به جای واکنش به قدرت به تهدید واکنش نشان می‌دهند؛ ب - قدرت و توان تهاجمی و دوری یا نزدیکی جغرافیایی سطح تهدید را مشخص می‌کند؛ ج - پاسخ دولت‌ها به تهدید یا در قالب دنباله‌روی ظاهر می‌شود یا در شکل اتحاد؛ د - همبستگی ایدئولوژیک، کمک‌های گسترده اقتصادی و نظامی، سطح بالای نفوذ سیاسی عناصر اصلی در شکل‌گیری اتحاد علیه دولت تهدیدگر هستند (دهقانی‌فیروزآبادی و مرادی، ۱۳۹۴: ۶۸). روشن است دو ویژگی اخیر بر روابط ایران و قدرت‌های شرقی حاکم‌اند. این شرایط زمینه چرخش راهبردی جمهوری اسلامی از سیاست عدم تعهد به «سیاست نگاه به شرق» را فراهم کرد. واژه شرق در سیاست نگاه به شرق که جایگزین سیاست نه شرقی - نه غربی شده است دارای وجوه مختلفی است: الف - وجه ایدئولوژیک یعنی مبانی نظری، فکری و فرهنگی مشرق زمین؛ ب - وجه تکنولوژیک یعنی جنبه‌های فنی، صنعتی و اقتصادی؛ ج - وجه استراتژیک یا عرصه‌ی مسائل راهبردی، سیاسی،

^۱ - Nodal Point

^۲ - The balance of Power

^۳ - The balance of Threat

امنیتی و نظامی (شفیعی و صادقی، ۱۳۸۹:۳۱۲). وجه غالب در روابط ایران و قدرت‌های شرقی وجه استراتژیک و راهبردی است، زیرا جمهوری اسلامی ایران که به دلایل ایدئولوژیک و استراتژیک مورد توجه، انتقاد و تهدید قدرت‌های غربی است جهت رفع این تهدیدها در چارچوب موازنه تهدید با قدرت‌های شرقی دست به ایجاد اتحاد زده است تا هم از حمایت حقوقی این قدرت‌ها در مجامع بین‌المللی و هم از توان نظامی، تکنولوژیک و اقتصادی آنها در مقابله با تهدید و تحریم آمریکا بهره‌مند گردد. اما این چرخش جمهوری اسلامی از سیاست نه شرقی - نه غربی به سیاست نگاه به شرق به ذهنیت عدم استقلال جمهوری اسلامی ایران دامن زده است به ویژه در حوزه‌های تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و بکارگیری معیارهای دوگانه توسط متحدان ایران در فرآیند تحریم‌های بین‌المللی هسته‌ای در شورای امنیت سازمان ملل متحد، بدعدهی در حوزه بازار نفت، بدفرجامی سرمایه‌گذاری شرکت‌های روسی و چینی در پروژه انرژی هسته‌ای و نفت و گاز ایران و در حوزه‌های استراتژیک ورود در منازعات و رقابت‌های خاورمیانه‌ای قدرت‌های فوق و تقبل هزینه‌های نیابتی انسانی، اقتصادی و پیامدهای داخلی و منطقه‌ای آن (اختیاری امیری و دوست محمدی، ۱۳۹۶:۶۲).

- آزادی: آیزایا برلین^۱ برای توصیف و تأکید بر اهمیت این واژه برای آزادی ۲۰۰ تعریف گوناگون گردآوری کرده است (رشاد، ۱۳۸۲:۱۹۸). حق برخورداری از آزادی و کرامت انسانی تا آنجا مهم است که در دیباچه منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز مورد تأکید قرار گرفته است: «منبع حق کرامت انسانی هویت انسانی تمام افراد بشر است از همین رو تمامی انسان‌ها صرف نظر از نوع ایمان و عقیده و سایر معیارهای دیگر در این حق برابرند». در ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز آمده است: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند» (رنجبر، ۱۳۸۲:۵۳). آزادی در تاریخ معاصر ایران دارای جایگاه رفیعی است. در اهمیت عنصر آزادی همین بس که به تنهایی ۲۶٪ شعارها و مطالبات انقلابیون را در سال ۱۳۵۷ تشکیل می‌داده است. شاید به دلیل همین میزان از اهمیت باشد که در سرتاسر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از جمله در اصول ۲-۳-۹-۲۲-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۳۲-۳۳-۳۷ و ۳۹ به مبارزه با استبداد، حفظ کرامت انسانی و آزادی اشاره شده است.

^۱ - Isaiah Berlin

رویکرد کنونی نظام به مقوله آزادی در روندی صعودی از راه توسعه دایره ایدئولوژی در حوزه آزادی‌های فردی و ایجاد تنگنا برای جامعه‌ی مدنی از جمله انتخاب سبک زندگی^۱، با بخش‌هایی از جامعه به ویژه طبقه متوسط، زنان و جوانان به نقطه تصادم رسیده است. حوزه آزادی بیان هم خالی از بحران نیست، انحصار خبری رسانه‌ای و جلوگیری از شکل‌گیری رسانه‌های مستقل، رسیدگی به جرائم مطبوعاتی در دادگاه‌های انقلاب، توقیف گروهی و موردی مطبوعات منتقد و دگراندیش، رتبه بالای ایران در رنکینگ روزنامه‌نگاران زندانی، فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی مجازی و... در مجموع زمینه زیرسؤال رفتن فضای آزادی بیان را فراهم نموده است. در حوزه آزادی‌های سیاسی اگرچه به بیش از ۲۲۰ حزب سیاسی و تعداد بی‌شماری گروه‌های اجتماعی مردم نهاد اجازه فعالیت واگذار شده اما هیچکدام از این احزاب و گروه‌ها از آزادی عمل و مآلاً تأثیرگذاری بر فضای سیاسی جامعه برخوردار نیستند. در حوزه اقتصاد نیز فعالان اقتصادی به دو دسته خودی و غیرخودی تقسیم شده‌اند. افراد، سازمان‌ها، نهادها و جریان‌های خودی از حمایت‌های مالی و سیاسی پنهان و آشکار، معافیت‌های مالیاتی و انواع رانت برخوردار می‌شوند اما افراد و مجامع مستقل اقتصادی در پیچ و خم بروکراسی اداری و چنبره مقررات و ضوابط دست‌وپاگیر قانونی گرفتار و خنثی می‌شوند. چنین تقسیم‌بندی‌ای، دولت و فعالان این حوزه را به عرصه بی‌اعتمادی و چرخه‌ای از خشونت سوق خواهد داد (Cox & Douglass & Barry, 2015:21).

جمهوریت: جمهوری اسلامی ایران سیستمی دوگانه است یا به تعبیر علی یوسفی «تئودموکراسی» است. از زاویه دید حداکثرگرایی^۲ دینی این سیستم، دولتی اسلامی است و از زاویه دید تقلیل‌گرایی^۳ دینی سیستمی دینی، دموکراتیک و مردمی است. به منظور تحلیل مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران می‌توان دو رویکرد عمده را در پیش گرفت: الف - رویکرد تحلیل فرازمانی. ب - رویکرد تحلیل زمانی. در رویکرد اول نیز دو دیدگاه به چشم می‌خورد دیدگاهی که قائل به مشروعیت تک‌بعدی و محض نظام است، در این دیدگاه برخی از نظریه‌پردازان از جمله شیرین هانتز^۴ بر این باورند که تنها ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی بستر اصلی مشروعیت نظام به شمار می‌روند (هزارجریبی، ۱۳۸۷: ۳۰) و رأی مردم از روی مصلحت،

^۱ - Life Style

^۲ - Maximalism

^۳ - Minimalism

^۴ - Shireen Hunter

بنام مقبولیت و تحت عنوان شرط لازم در برقراری نظام اسلامی به رسمیت شناخته می‌شود نه شرط کافی. در دیدگاه دوم مشروعیت نظام به پایه‌های نظری شکل‌گیری جمهوری اسلامی [اسلامیت و جمهوریت] ارجاع داده می‌شود از این زاویه مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران دو بعدی و مرکب است. یک رأس این مشروعیت ذووجهین ریشه در تئوکراسی^۱ و نظریه‌ی الهی پادشاهان دارد و سر دیگر برآمده از قرارداد اجتماعی^۲ و دموکراسی است که اقتدار نهاد دولت را نه در آسمان که در زمین و در اراده مردم جستجو می‌کند (دوست-محمدی و علویان، ۱۳۹۵: ۸۶۵). در رویکرد تحلیل زمانی براساس شرایط و مقتضیات هر عصر برای هر مقطع تاریخی از نوع خاصی از مشروعیت سخن به میان می‌آید که به عنوان نمونه به یک مورد اشاره می‌رود. بر اساس دیدگاه حسین بشیریه می‌توان در بازه زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴ مشروعیت جمهوری اسلامی ایران را به ۳ دوره تقسیم نمود: دوره اول [۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸] مشروعیت جمهوری اسلامی ایران تحت‌الشعاع کاریزمای امام خمینی مشروعیت کاریزماتیک است. در دوره دوم [۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶] مشروعیت نظام از نوع سنتی است که در آن روحانیان عمده مسئولیت‌ها را بر عهده دارند. در دوره سوم مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران از جنس مشروعیت عقلانی و قانونی است که طی آن نهادهای انتخابی اهمیت و برجستگی بیشتری یافتند (عبدی و خلیلی، ۱۳۸۹: ۴۶) این نوع مشروعیت تا سال ۱۳۸۴ ادامه یافت. لذا می‌توان سال ۱۳۸۴ را نقطه عزیمت بحران مشروعیت در بعد جمهوریت در سیستم سیاسی ایران نامید. برخی از مواردی که در این فقره باعث بروز تنش و ایجاد زمینه بحران گردیده‌اند از این قرارند:

— عدم جابجایی واقعی قدرت و مآلاً عدم گردش نخبگان سیاسی و تمرکز قدرت در ساختار سیاسی؛

— فعالیت و رقابت دو دسته از نهادهای قابل مبادله [انتخابی] و غیرقابل مبادله [انتصابی] در ساختار نظام سیاسی کشور که به نوعی حاکمیت دولایه انجامیده است؛

— عدم پاسخگویی برخی از مراکز قدرت به نهادهای نظارتی قانونی برآمده از اراده ملت و عدم-شفافیت در فعالیت‌های این مراکز؛

¹. Theocracy

². Social Contract

- نقش ویژه شورای نگهبان در مهار اراده عمومی و نمادهای جمهوریت و نهاد انتخابات از راه تفسیر جانبدارانه از برخی اصول قانون اساسی از جمله اصول ۹۸ و ۹۹؛
- مهندسی تلاش‌های جامعه‌ی مدنی، افکار عمومی و نهادهای انتخابی نظام به وسیله فعالیت‌های دولت سایه^۱.

- بحران کارآمدی [بحران نوع سوم]: در تعاریف مصطلح، کارآمدی بر دو عنصر تأکید دارد: «توان» و «هدف». بنابراین «کارآمدی یعنی قابلیت و توانایی رسیدن به هدفهای تعیین شده و مشخص» (آقابخشی، ۱۳۷۹: ۴۴۶). به عبارتی کارآمدی یعنی «میزان موفقیت در تحقق اهداف یا انجام مأموریت‌ها» (معینی، ۱۳۷۰: ۱۵۵). الیزابت مکرری و دین وان گیلز برای کارآمدی یک سیستم ۹ ویژگی به شرح ذیل برشمرده‌اند: استقلال سازمانی، دستور رسمی، دسترسی نامحدود، بودجه‌ی کافی، رهبری صلاحیتدار، کارکنان واقع‌بین، مدیران صلاحیتدار، پشتیبانی افراد ذینفع، استانداردهای تخصصی حساسی (Mac Rae & Van Gils, 2014: 4)

بحران کارآمدی از انواع بحران‌های عینی^۲ است که قابلیت مشاهده و اندازه‌گیری دارد. بر همین اساس گروهی تحقیق بخشیدن به خیر عمومی^۳ را وظیفه اصلی دولت‌ها می‌دانند و بر این باورند که مهم‌ترین ملاک مردم برای داوری یک نظام سیاسی کارآمدی یا ناکارآمدی آن است (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۵۵). بحران کارآمدی به ویژه در کشورهای در حال توسعه به جهت اولویت و فوریتی که نیازهای عینی مردم یافته‌اند، در نوع مواجهه مردم با حاکمیت جایگاه راهبردی‌تری را به خود اختصاص داده است؛ به نحوی که امروزه دولتی مشروع به شمار می‌رود که علاوه بر دارا بودن مبنای قانونی، کارآمدی خود را در انجام کارویژه‌ها و وظائف اصلی خویش نزد اتباع خود به اثبات رسانده باشد (شادلو و کرم‌پور، ۱۳۹۴: ۱۴۳). برخی دیگر که رویکردی کارکردگرایانه دارند علی‌رغم تفکیک بین کارآمدی، کارایی و اثربخشی هر سه را از اصول عمده مشروعیت به شمار می‌آورند. اما کارایی را در ارتباط با ارتقاء کیفیت کالا و خدمات و کارآمدی را در ارتباط با حصول نتیجه نهایی تعریف می‌کنند (Popa, 2017: 316). با توجه به این موضوع، چنانچه کارآمدی را موفقیت در تحقق اهداف از پیش تعیین شده با توجه به امکانات موجود و موانع پیش‌رو تعریف کنیم بی‌تردید به نسبت دو عامل دیگر در ایجاد بحران مشروعیت جایگاه

¹ - Shadow Government

² - Objective

³ - The Common Good

راهبردی تری را به خود اختصاص می‌دهد (کرامت، ۱۳۹۳: ۱۱۲). زیرا از شاخص‌ها و مکانیسم‌های مؤثرتری همانند قانون محوری - مشارکت‌جویی - مسئولیت‌پذیری - نظارت همگانی - برابری و عدم برتری - عدالت‌جویی - عقل‌گرایی - مصلحت‌محوری و وحدت‌گرایی برخوردار است (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۶۰).

مارتین لیپست^۱ نیز بر این باور است که تحقق کارکردهای اصلی یک حکومت که زمینه‌ساز کسب رضایت مردم می‌باشد به کارآمدی آن وابسته است. او در تبیین اهمیت نقش کارآمدی در ثبات رژیم‌های سیاسی تا بدانجا پیش می‌رود که رژیم‌های نامشروع اما کارآمد را باثبات‌تر از دولت‌های مشروع اما ناکارآمد می‌داند. لیپست در این فقره تأکید مضاعفی بر کارایی اقتصادی دارد، این دیدگاه لیپست را ماتیه دوگان نیز تأیید می‌کند و ناکارآمدی اقتصادی را زمینه‌ساز تکوین بحران مشروعیت می‌خواند (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۱۸-۱۱۷). برخی از اندیشمندان خارجی از جمله یورگن هابرماس و از اندیشمندان داخلی مانند عبدالحمید ابوالحمد کارآمدی را تنها عامل یا مهمترین عامل مشروعیت‌زا در نظام‌های سیاسی می‌دانند (کرامت، ۱۳۹۳: ۱۱۶-۱۱۳). از آنچه تا کنون به آن اشاره شد می‌توان دریافت که رابطه مشروعیت و کارآمدی از نوع رابطه عموم و خصوص مطلق است به این مفهوم که هر نظام کارآمدی می‌تواند مشروع باشد اما هر نظام مشروعی الزاماً کارآمد نیست.

کارآمدی نظام‌های سیاسی را در قالب ۳ رویکرد می‌توان مورد بررسی قرارداد:

الف - رویکرد کارکردگرایانه^۲: در این رویکرد با سنجش میزان تبعیت افراد جامعه از هنجارها، ارزش‌ها و قوانین موضوعه می‌توان به کارآمدی یا ناکارآمدی آن پی برد.

ب - رویکرد فرهنگی^۳: در این رویکرد توانایی نظام سیاسی در رفع مشکلات فرهنگی و تطبیق کارآمدی با مقتضیات فرهنگی جامعه مورد سنجش قرار می‌گیرد.

ج - رویکرد ساختارگرایانه^۴: در این رویکرد به موضوع نهادینه شدن کارآمدی در تمامی بخش‌های ساختار سیاسی پرداخته می‌شود (کاشانی، ۱۳۸۳: ۱۶). با استفاده از این الگو می‌توان بحران‌های مبتلا به جمهوری اسلامی ایران در حوزه کارآمدی را به سه دسته تقسیم‌بندی نمود

^۱ - Seymour Martin Lipset

^۲ - Functional Approach

^۳ - Cultural Approach

^۴ - Structural Approach

و تحت سه سرفصل مورد بررسی قرارداد: بحران کارآمدی سیاسی، بحران کارآمدی اجتماعی و نهایتاً بحران کارآمدی اقتصادی.

- **بحران کارآمدی سیاسی:** این بحران را باید ذیل دو زیربخش شامل: الف- بحران کارآمدی در سیاست داخلی. ب- بحران کارآمدی در سیاست خارجی مطالعه نمود.

الف: عوامل بحران کارآمدی در بعد سیاست داخلی: تداوم تفوق خوانش ایدئولوژیک بر خوانش مدنی در ساختار سیاسی کشور، فقدان تکوین احزاب سیاسی فراگیر و حرفه‌ای، گسترش پوپولیسم و سطح پایین فرهنگ سیاسی در جامعه، عدم چرخش نخبگان^۱ در بروکراسی و عدم بازتولید نیروی سیاسی نوین و کارآمد، پیرسالاری^۲ و حضور دائم و گسترده‌ی مسئولان و مدیران سالمند در بسیاری از مناصب حاکمیتی و غیرحاکمیتی، سرپیچی اقلیت از اراده اکثریت و عدم تمکین به نتایج انتخابات عمومی، انحصار رسانه‌ای و عدم گردش آزاد اطلاعات، مقاومت هسته‌ی سخت قدرت در برابر تقرب افراد و اندیشه‌های نو به این هسته و تقسیم آنتاگونیستی^۳ فضای سیاسی داخلی و بسیاری از عوامل دیگر به بحران ناکارآمدی موجود در عرصه سیاست داخلی انجامیده است. افول سرمایه اجتماعی به ویژه در سطح کلان می‌تواند نتیجه و نماد بارز این بخش از ناکارآمدی نظام باشد (کاظمی پور، ۱۳۸۳: ۶۳).

ب) عوامل بحران کارآمدی در بعد سیاست خارجی: پیروی از رویکرد آرمانگرایانه‌ی ایدئولوژیک در روابط بین‌الملل، ایجاد و تداوم فضای تقابل همه‌جانبه با قدرتهای جهانی، عدم بهره‌برداری از موقعیت ژئواستراتژیک ایران به عنوان چهارراه تبادلات اقتصادی - سیاسی - فرهنگی، برقراری ارتباط با ملت‌های مسلمان که بعضاً به حساسیت دولتهای کشورهای اسلامی انجامیده، حمایت از جنبش‌های سیاسی - نظامی در کشورهای اسلامی، ترک راهبرد نه شرقی - نه غربی و بکارگیری راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی، مساله هسته‌ای و تبعات آن، مخالفت با روند صلح خاورمیانه از جمله عوامل موجهه بحران در این حوزه محسوب می‌شوند. به نظر می‌رسد عامل عمده‌ای که در این رابطه زمینه‌ساز اصلی بحران است، عدم شکل‌گیری یک سیاست خارجی علمی، کاربردی، مدوّن و منقّح می‌باشد که خود تحت تأثیر عامل دیگری قرار دارد و آن حاکمیت دوگانه و فعالیت گسترده دولت سایه در کنار دولت رسمی است. به نحوی

¹ - Rotate The Elite

² - Gerontocracy

³ - Antagonistic

که این دو بخش دائماً در این حوزه مشغول خنثی‌سازی فعالیت‌های یکدیگرند. نتایج قهری این بحران‌ها تاکنون به اشکال زیر نمود و بروز یافته‌اند:

۱- صرف هزینه‌های هنگفت اقتصادی و مالی در مناقشات منطقه‌ای و جهانی علیرغم ضعف بنیه اقتصادی.

۲- کاربست رویکرد ایدئولوژیک، خدشه به اصول حسن‌همجواری در روابط بین ایران و برخی از کشورهای منطقه که عمدتاً دارای رژیم‌های سیاسی سنتی و غیرایدئولوژیک هستند.

۳- چالش با قدرت‌های جهانی که نتایجی همچون جنگ هشت ساله، ممانعت از حضور موثر ایران در عرصه‌های بین‌المللی، تحریم‌های چندلایه و همه‌جانبه چهاردهه گذشته را به دنبال داشته است.

۴- عدم پیروی از برخی رژیم‌های حقوقی جهانی و مقررات بین‌المللی که به چالش در حوزه علم، تکنولوژی، مسائل مالی و اقتصادی انجامیده است.

به نظر می‌رسد تنها راه برون‌رفت از این بحران تغییر راهبرد سیاست خارجی مبتنی بر تنش - تقابل و توجه به سیاست خارجی توسعه‌گرا و فعالسازی دیپلماسی اقتصادی^۱ است. این راهبرد به دلیل برخورداری از ویژگی‌هایی نظیر همزیستی مسالمت‌آمیز، تنش‌زدایی^۲، اعتمادسازی و چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای و جهانی می‌تواند زمینه‌ساز نقش مثبت روابط خارجی در توسعه ملی به شمار رود (ایمانی، ۱۳۹۶: ۸۹). جمهوری خلق چین نمونه موفق از بکارگیری چنین رویکردی است؛ زیرا آرمان‌ها و ایدئولوژی خود را در تقابل با نظام جهانی تعریف نمی‌کند.

- **بحران کارآمدی اجتماعی:** در ۴ دهه گذشته در حوزه اجتماعی تغییرات و تحولات عمیق و گسترده‌ای روی داده است. خانواده از شکل گسترده به شکل محدود تغییر ماهیت داده، سطح سواد بیش از دو برابر شده و سن ازدواج افزایش یافته است. میزان تحصیلات و اشتغال زنان و حضورشان در جامعه عمق و گسترش چشمگیری داشته، قشر روشنفکر جامعه فربه‌تر شده و طبقه متوسط شهری در حال شکل‌گیری است. عرصه ارتباطات و ابزارهای ارتباطی نیز به شدت دگرگون شده است. این عوامل و موارد بی‌شمار دیگر زمینه تغییر زاویه دید ایرانیان به

^۱ - Economic Diplomacy

^۲ - Detente

ویژه نسل جوان به سبک زندگی را فراهم نموده است. این پدیده بیانگر تکوین نوعی شکاف اجتماعی^۱ به ویژه «شکاف سنت - تجدد» در جامعه ایران است. شکاف‌های اجتماعی را می‌توان به دو دسته «متراکم» و «متقاطع» تقسیم‌بندی کرد. در نوع متراکم شکاف‌ها یکدیگر را تقویت و فضا را دوقطبی می‌کنند و سرانجام به منازعه منتهی می‌شوند؛ مانند شکاف فقیر و غنی. اما در شکاف متقاطع به دلیل تلاقی و تماس شکاف‌ها، اندک اندک فصل مشترکی پیدا می‌شود که به مفصل‌بندی منافع کمک می‌کند و از بروز تنش‌های مناعت می‌کند (مرتضوی هشترودی و مرادی کوپایی، ۱۳۹۷: ۳). دیگر شکاف عمده‌ی این عرصه علاوه بر شکاف سنت - تجدد «شکاف جنسیتی»^۲ است. در این شکاف که از نوع شکاف‌های متراکم است زنان ضمن عبور از مبانی سنتی مردسالاری همانند ایدئولوژی، تاریخ و فرهنگ خواستار شأن، منزلت و فرصت‌های برابر با مردان هستند. شواهد حاکی از آن است که ایران بر اساس برآوردهای سازمان‌های بین‌المللی جایگاه قابل قبولی در رنکینگ شکاف جنسیتی ندارد و در بین حدود ۱۵۰ کشور جایگاه ۱۴۲ را به خود اختصاص داده است (ایسنا: ۱۳۹۷/۱۲/۱۷). این شکافها اگرچه اجتماعی‌اند اما به تعبیر لیپست و راکان می‌توانند عواقب سیاسی بسیار شگرفی در پی داشته باشند (بشیریه و قاضیان، ۱۳۸۰: ۵۶). عمده‌ترین عوامل بحران‌زای این بخش تضعیف سطوح خرد و میانی سرمایه اجتماعی در جامعه ایران و تغییر پارادیم ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی از ایدئولوژی به سکولاریسم است. در همین رابطه، در مقایسه دو پایش که طی سالهای ۱۳۵۳ و ۱۳۷۹ انجام شده باورهای فردی دینی تغییر محسوسی نکرده اما باورهای اجتماعی دینی و حضور در اجتماعات مذهبی سیری نزولی به خود گرفته و جامعه در حال گرایش به سمت و سوی دین فردی و سکولاریسم و تغییر پارادیم در باورهای دینی است (کاظمی پور، ۱۳۸۳: ۱۹) که با توجه به نقش اساسی مذهب در بعد اسلامیت نظام می‌توان چنین تلقی‌ای را به معنی ناکارآمدی ابزارهای دینی نظام سیاسی در مدیریت جامعه به شمار آورد.

- بحران کارآمدی اقتصادی: حوزه اقتصاد به دلیل حضور عینی و تأثیر مستقیم بر زندگی فردی و اجتماعی از حساسیت مضاعفی برخوردار است و می‌تواند زمینه تغییر در ارزش‌ها و رویکردهای جامعه را فراهم نماید (spiridakis, 2018:24). به همین دلیل عمده توجه

¹ - Social Gap

² - Sexual Gap

پژوهشگران در تحلیل کارآمدی یا عدم کارآمدی دولت‌ها در این بخش تمرکز یافته است. امروزه نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با معضلات اقتصادی گوناگونی مواجه است. از جمله، تورم، رکود، بیکاری، رانتخواری، کاهش ارزش پول ملی، تحریم‌های اقتصادی، عدم شفافیت، مالیات‌گریزی، فعالیت موازی سازمانها و نهادهای رسمی و غیررسمی که به صورتی ناهماهنگ و مبتنی بر منافع در این عرصه فعالند. از همه‌ی این عوامل مهمتر فساد سازمان یافته است که به خطری عینی در بدنه بروکراسی نظام تبدیل شده و تمامی عرصه‌های دیگر را تحت تأثیر خود قرار داده است. با توجه به این موضوع تمرکز در این بخش بر روی فساد قرار دارد.

بر اساس دیدگاه شفیعی و نوایی سه عامل زمینه‌های اصلی فساد در ایران به شمار می‌روند: نخست، بستر ایلپاتی و طایفه‌ای جامعه [فرهنگ خودی و غیرخودی]؛ دوم، بستر اقتدارگرایی در خانواده [فرهنگ پاتریمونیال] و سوم، فرهنگ سیاسی آمریت/ تابعیت [فرهنگ سیاسی تبعی] (شفیعی و نوایی، ۱۳۸۹: ۱۷-۷). همچنین فساد به سه حوزه لطمه‌ی جدی وارد می‌کند از جمله نظام مالیاتی، نظام بازار و نظام «مشروعیت و کارآمدی» (دادگر و نظری، ۱۳۸۸: ۱۲۳). از این منظر بستر اصلی شکل‌گیری فساد اقتصادی و مالی کمیابی منابع و فرصت‌هاست. سازمان جهانی شفاف‌سازی^۱ برای شکل‌گیری فساد اقتصادی معادله زیر را ارائه نموده است:

پاسخگویی = استبداد + انحصار = فساد مالی

یعنی هر جا انحصار و استبداد^۲ منهای پاسخگویی^۳ حضور داشته باشند زمینه فساد فراهم است. با عنایت به موارد فوق و شناختی که از جامعه و سیستم مدیریت کشورمان داریم پی بردن به جایگاه ایران در رده‌بندی فساد جهانی که توسط سازمان جهانی شفاف‌سازی ارائه شده است شگفت‌آور نیست. بر اساس رده‌بندی این سازمان رتبه ایران در بین ۱۸۰ کشور در سال ۲۰۰۴ رتبه ۸۷، در سال ۲۰۰۵ رتبه ۸۸، در سال ۲۰۰۶ رتبه ۱۰۶، در سال ۲۰۰۷ رتبه ۱۳۳ و در سال ۲۰۰۹ رتبه ایران در رنکیگ فساد ۱۶۸ بوده است (دادگر و نظری، ۱۳۸۹: ۱۳۲). همانگونه که ملاحظه می‌شود روند حرکت جمهوری اسلامی ایران در رنکیگ فساد صعودی است.

^۱ - Transparency International

^۲ - Despotism

^۳ - Accountability

حکمرانی خوب راهکار برای برون رفت از بحران

اگر «حکمرانی خوب»^۱ را پیش‌نیاز ایجاد توسعه همه‌جانبه مفروض بپنداریم و آن را معیار ارزیابی عملکرد دولت‌ها قرار دهیم این امر می‌تواند در رسیدن به راهکارها سازنده باشد. حکمرانی خوب اساساً یک کلیدواژه مدرن است که در آن سیاست [دولت]، اقتصاد [بخش خصوصی] و اجتماع [جامعه مدنی] به هم آمیخته‌اند. پیش‌زمینه شکل‌گیری ارتباط و تعامل این سه عنصر عبور از فرهنگ سیاسی اقتدارگرا به فرهنگ سیاسی کارکردگراست به نحوی که دولت در قامتی حداقلی صرفاً به عنوان قانونگذار و ضامن اجرای قانون نقش «هماهنگ کننده»، بخش خصوصی به عنوان موتور محرکه اقتصاد نقش تولیدی و «پیش‌برنده» و حوزه مدنی به عنوان وجدان بیدار جامعه نقش نظارتی و «هدایت کننده» را برعهده داشته باشند. به همین منظور اندازه دولت و حوزه نفوذ آن تا سرحد امکان باید کوچک و محدود گردد و در مقابل برای فعالیت سازنده، پویایی و تلاش و نظارت فائقه و ضمانت سلامت دولت جولانگاه فراخ‌تری در اختیار جامعه مدنی قرارگیرد. بی‌شک هم دولت و هم جامعه مدنی ناگزیر از تأمین هزینه‌های خود هستند که این مهم زمینه ایجاد ارتباط سازنده و دوسویه بین این دو نهاد و بخش خصوصی را فراهم خواهد نمود.

در نظریه «حکمرانی خوب» به جای تأکید بر اندازه دولت یا جایگاه آن در فرایند توسعه بر کیفیت عملکرد آن در ترکیب با عوامل دیگر تمرکز می‌شود و رویکرد آن به جای تمرکز بر نهادی خاص ایجاد فرهنگ مشارکت بین دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی است (ایران منش، ۱۳۸۷: ۱۱۵). این نظریه بی‌تردید یکی از سازوکارهای مناسب جهت مقابله با بحران کارآمدی است اما نباید فراموش کرد که کاربست این رویکرد نیازمند تعامل با بخش خصوصی و جامعه مدنی می‌باشد. لذا پیش‌نیاز اعمال حکمرانی خوب ارتقاء کیفی توسعه سیاسی - دموکراسی و پرداختن به توسعه اقتصادی است (Helliwell & others, 2018:1345).

نظریه حکمرانی خوب دارای ویژگیهای برجسته‌ای است از جمله آنکه رویکردی است افقی و نه سلسله‌مراتبی، رویکردی است مشارکتی و مسئولیت محور و پاسخگو و هدف‌محور که اهداف آن قبلاً در فضایی بین‌الذهانی^۲ مابین هر سه بخش [دولت، جامعه مدنی^۳ و بخش خصوصی]

^۱ - Good Governance

^۲ - Intersubjectivity Space

^۳ - Civil Society

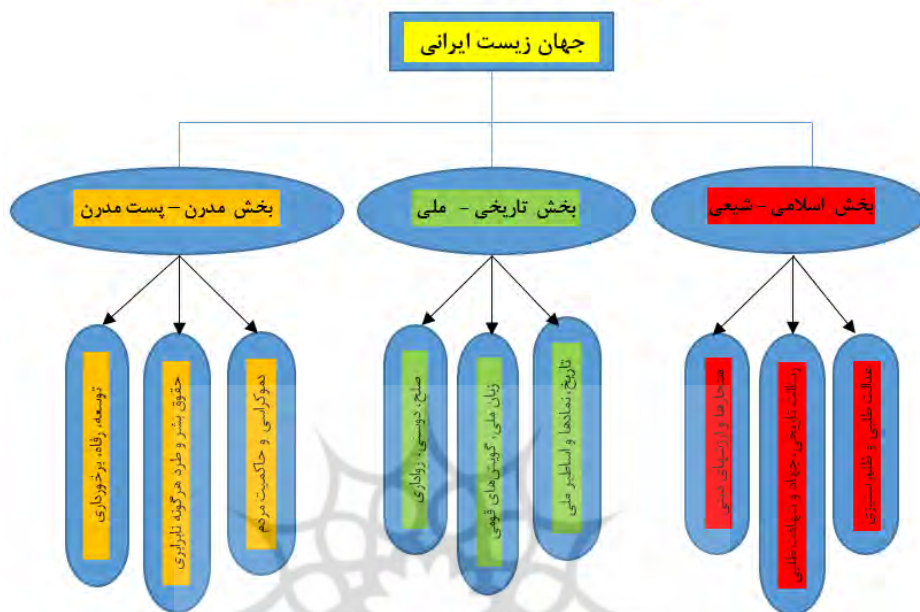
تعریف و بر آن توافق شده است. همچنین دارای رویکردی هنجاری است زیرا در آن همسان-سازی در برخورداری از امکانات و فرصت‌ها پیش‌بینی شده است. همچنین رویکردی تک‌بعدی کمی و رشدمحور نیست بلکه چندبعدی، کیفی و توسعه‌محور است. و از همه مهم‌تر رویکردی است انسان‌محور زیرا در آن توسعه انسانی برجسته‌ترین جایگاه را دارد.

مؤلفه‌های حکمرانی خوب را در سه دسته می‌توان تقسیم‌بندی کرد: بُعد «نهادی» از جمله حاکمیت قانون، بُعد «سیاسی» شامل ثبات سیاسی، عدم خشونت، آزادی بیان و پاسخگویی و بُعد «اقتصادی» که نمایانگر کیفیت نظارت، کارایی و اثربخشی دولت است (سمیعی اصفهانی و شریف یلمه، ۱۳۹۶: ۱۶۹). به نظر می‌رسد اولین نمود حکمرانی خوب در حوزه اقتصاد باشد. در حوزه اقتصاد حکمرانی خوب ضامن آزادی اقتصادی است در این خصوص بکارگیری رویکردهای مناسب همانند سیستم مالیاتی شفاف و کارآمد، سیستم قضایی مستقل، سالم و بی‌طرف و حفاظت از منافع بخش خصوصی زمینه‌ساز رشد اقتصادی خواهد بود و باعث جذب سرمایه خارجی و افزایش فرصت‌های شغلی در کشورهای در حال توسعه خواهد شد (کفیلی و پیشوا، ۱۳۹۶: ۳-۴). همچنین حکمرانی خوب از راه کاربست برخی رویکردها می‌تواند به کاهش فقر در جامعه بینجامد: الف - «اثربخشی دولت»: در این زمینه دولت باید کیفیت، سطح و نحوه توزیع خدمات عمومی به مردم را ارتقاء بخشد و استقلال خدمات عمومی از فشارهای سیاسی و جناحی را تضمین کند و در ارائه خدمات و فرصت‌ها مردم را به مرکز - پیرامون یا خودی - غیرخودی تقسیم ننماید. ب - «حفاظت از حق مالکیت» که زمینه اصلی آن حاکمیت قانون و مبارزه با فساد سازمان یافته است. این مسئله باعث امنیت سرمایه‌گذاری داخلی و در نتیجه افزایش تولید و ارتقاء رشد اقتصادی و رونق کسب و کار می‌گردد. ج - «دموکراسی» در این زمینه چنانچه فضای شفافیت، آزادی بیان و گردش آزاد اطلاعات و افزایش آگاهی در جامعه حکمفرما باشد شهروندان حتی در قاعده هرم جامعه نیز ضمن نظارت مستمر بر فرآیند مدیریت کلان کشور حقوق حقه خود را باز خواهند شناخت و فرهنگ مطالبه‌گری و نظارت عمومی نضج خواهد گرفت (مرادی و سلیمانپور، ۱۳۹۶: ۴۰). پس از اقتصاد حوزه سیاست بیشترین تأثیر را از حکمرانی خوب می‌پذیرد. در این حوزه حکمرانی خوب باعث ارتقاء سرمایه کلان اجتماعی اطمینان و اعتماد متقابل دولت و ملت، افزایش مشارکت سیاسی و تغییر فرهنگ سیاسی محدود و تبعی به فرهنگ سیاسی مشارکتی خواهد شد. در حوزه سیاسی مهم‌ترین چالش حکمرانی خوب مشارکت پائین مردم در فرآیندهای سیاسی از جمله انتخابات و نظارت عمومی

خواهد بود. موانع ساختاری مشارکت در جامعه ایران را در دو حوزه کلان می‌توان تحلیل و بررسی نمود: الف - حوزه فرهنگ سیاسی: در این حوزه فردگرایی منفی به معنی گریز از کار گروهی که خود نتیجه پایین بودن سرمایه اجتماعی در سطح خرد است، استبدادزدگی تاریخی و ضعف جامعه مدنی موانع عمده مشارکت به شمار می‌روند. ب - حوزه نهاد دولت: در این حوزه مشکلات ساختاری از جمله قوانین نامناسب، بروکراسی ناکارآمد، دولت شبه‌رانتی و مستقل از مردم و تمرکزگرایی در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی موانع اصلی مشارکت به شمار می‌روند (حاجی‌یوسفی و طالبی، ۱۳۹۵: ۳۰-۲۸).

بانک جهانی برای ارزیابی حکمرانی خوب ۸ شاخص عمده را در نظر می‌گیرد و بر همین اساس همه‌ساله وضعیت حکمرانی کشورهای عضو را مورد بررسی قرار می‌دهد: (۱) مشارکت [آزادی بیان و پویایی جامعه مدنی]، (۲) حاکمیت قانون [قوه قضائیه مستقل و تضمین حقوق اقلیت‌ها]، (۳) شفافیت [جریان آزاد اطلاعات]، (۴) مسئولیت‌پذیری، (۵) اجماع‌سازی، (۶) عدالت و انصاف، (۷) کارایی و اثربخشی، (۸) پاسخگویی (صحرائی و محمودی‌نیا، ۱۳۹۷: ۵). با در نظر گرفتن معیارهای بانک جهانی وضعیت حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران چندان مطلوب نیست و روندی نزولی دارد زیرا رتبه حکمرانی ایران طی ۴ سال از ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ میلادی ۵۴ رتبه کاهش داشته و از جایگاه ۵۶ به جایگاه ۱۱۰ سقوط نموده است (ایران منش، ۱۳۸۷: ۱۱۶) این رتبه در سال ۲۰۰۸ باز هم سقوط کرده و به عدد ۱۱۸ رسیده و در سال ۲۰۱۸ به اوج خود یعنی ۱۶۷ بین ۱۸۹ کشور مورد مطالعه رسیده است (World - governance.org). همچنین براساس شاخص موفقیت مؤسسه لگاتوم در سال ۲۰۱۸ جایگاه ایران از حیث حکمرانی بین ۱۴۹ کشور به رتبه ۱۲۶ رسیده است (Perosperity, 2018). براساس شاخص موفقیت لگاتوم در زمینه کیفیت حکمرانی فنلاند جایگاه اول [رتبه ۱]، برزیل جایگاه میانی [رتبه ۷۵] و افغانستان جایگاه آخر [رتبه ۱۴۹] را به خود اختصاص داده‌اند (جدول و نمودار شماره ۲). همچنین در برآوردهای اخیر برخی سازمانهای بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران از نظر شاخص‌های عمومی ارزیابی حکمرانی خوب بین ۱۸۷ کشور در رتبه ۱۲۰ تا ۱۳۰ قرار می‌گیرد (حاجی‌یوسفی و طالبی، ۱۳۹۵: ۱۰).

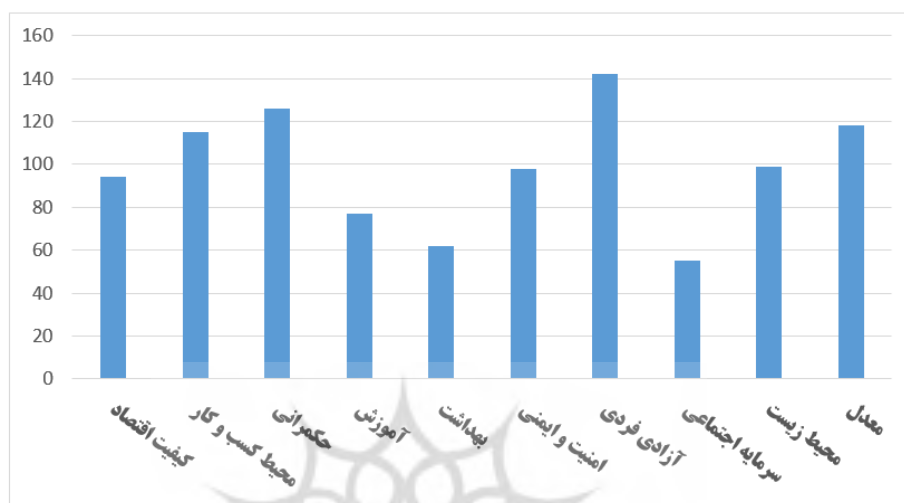
نمودار سه بخش اصلی جهان زیست ایرانی (نمودار شماره ۱)



جایگاه دولت جمهوری اسلامی ایران بین ۱۴۹ کشور در شاخص موفقیت لگاتوم (جدول شماره ۲)

رتبه ج ایران	رتبه ۱۴۹ «آخر»	رتبه ۷۵ «میانی»	رتبه ۱ «اول»	زمینه فعالیت
۹۴	یمن	رواندا	ایسلند	کیفیت اقتصاد
۱۱۵	ونزوئلا	السالوادور	آمریکا	محیط کسب و کار
۱۲۶	سنگال	برزیل	فنلاند	حکمرانی
۷۷	نیجر	قطر	فنلاند	آموزش
۶۲	آفریقای مرکزی	بلاروس	سنگاپور	بهداشت
۹۸	عراق	جیبوتی	نروژ	امنیت و ایمنی
۱۴۲	مصر	کره جنوبی	کانادا	آزادی فردی
۵۵	افغانستان	آرژانتین	نیوزیلند	سرمایه اجتماعی
۹۹	کنگو	ترکیه	اسلوانی	محیط زیست
۱۱۸	-	-	-	معدل

نمودار جایگاه جمهوری اسلامی ایران بین ۱۴۹ کشور در شاخص موفقیت لگاتوم
(نمودار شماره ۲)



نتیجه‌گیری

بر اساس فرضیه تحقیق ایران کشوری در حال گذار و نیازمند نوسازی است. در فرآیند نوسازی که بخش مهمی از آن را نوسازی اجتماعی و توسعه سیاسی دربر می‌گیرد بر اساس نظریه بحران‌های لوسین پای پنج بحران عمده روی می‌دهد. با توجه به ماهیت این بحران‌ها آنها را می‌توان ذیل دو «ابربحران مشروعیت» و «ابربحران کارآمدی» تقسیم‌بندی و در همین چارچوب نیز بررسی نمود. با توجه به تبلور عینیت و ذهنیت در این دو ابربحران نیاز مبرم این حوزه ترکیب هنرمندانه‌ی اهداف ذهنی آرمانگرایانه با الزامات عینی واقع‌گرایانه است. بر این اساس کاربست سیستم حکمرانی خوب معیار مناسبی برای ارزیابی بحران‌های پیش‌رو است. زیرا هیچکدام از ویژگی‌های آن نظیر مشارکت، شفافیت، حاکمیت قانون، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، عدل و انصاف و... نه تنها الزاماً به معنی تقابل با ارزش‌ها و هنجارهای سنتی نیست بلکه در موارد متعدد با گفتمان ایدئولوژیک هم‌راستا است. از این روی هماهنگی سنت و ایدئولوژی با شرایط خاص زمانی و الزامات پارادایمی نه تنها نقطه ضعف و تسلیم آن در برابر جبهه مقابل نیست، بلکه به معنی تغییر میدان تقابل با رقیب و هم‌افزایی در عرصه تعامل، ورود به بازی برد - برد و پیروزی مشترک در پروژه توسعه جامعه است.

امروزه «جامعه» ایران تحت تأثیر روند جهانی شدن و لزوم قرارگرفتن در فرآیند توسعه، تغییر و تحولات عمیقی را تجربه می‌کند و خواهان تطبیق با شرایط جهانی است. اما «نظام سیاسی» در برابر روند شتابزای تحولات از خود مقاومت نشان می‌دهد. لذا سیستم کلان به مفهوم پارسونزی آن از کار افتاده و رابطه بین بازخورد و درونداد قطع شده و چرخه تولید متوقف شده است؛ که این نخستین نشانه بحران است. از این روی پیش‌فرض اینکه نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران دچار دو نوع بحران مشروعیت و کارآمدی است امری مسلم به شمار می‌رود. برون‌رفت از این بحران‌ها مستلزم تحولات نرم‌افزاری [در حوزه فکر و اندیشه] و اقدامات سخت‌افزاری در حوزه عملیاتی است. در همین رابطه، با توجه به این که بی‌تردید آرمان‌های ایدئولوژیک در برابر واقعیت‌های مبتنی بر جهانی‌شدن و هنجارهای توسعه‌محور مقاومت می‌کنند در گام اول باید بین این دو مقوله در فضایی بین‌الذهانی و در قالب گفتمانی بومی یک دیالوگ برابر و هم‌تراز شکل‌گیرد تا فصل مشترک آنچه جامعه طالب آن است [کارآمدی] و آنچه هدف حاکمیت است [کسب مشروعیت] بدست آید. پس از آن در محیطی شفاف و اخلاقی بدون هرگونه رفتار خارج از عرف، چارچوبی قانونی که بیانگر اراده اکثریت و متضمن رعایت حقوق اقلیت باشد طراحی و مستقر گردد. سپس در همان چارچوب مرضی-الطرفین توسعه سیاسی در قامتی درست و منطبق بر استانداردهای دموکراتیک شکل‌گیرد به نحوی که از عنصر قدرت سیاسی برای همیشه تمرکززدایی شود و گردش واقعی نخبگان به مثابه یک واقعیت عینی توسط مردم مشاهده و لمس گردد.

در حوزه کارآمدی هیچ گامی نمی‌توان برداشت مگر آنکه پیش از آن پروژه توسعه سیاسی آغاز شده باشد. در این صورت است که نظام با کاربست رویکرد حکمرانی خوب می‌تواند در مسیر کارآمدی گام نهد. بکارگیری رویکرد حکمرانی خوب همانگونه که پیشتر به آن اشاره شد مستلزم حضور مستقل و همکاری و تعامل سه ضلع دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است. لذا ابتدا باید از دو حوزه تمرکززدایی شود. نخست، از حوزه اقتصاد و سپس از حوزه قدرت. زیرا دولت با برخورداری از درآمدهای رانتی حاصل از فروش نفت و سایر منابع زیرزمینی به سایر بخش‌های اقتصادی به ویژه بخش خصوصی واقعی میدان و اجازه فعالیت نمی‌دهد و تا زمانی که بخش خصوصی مستقل و قدرتمند شکل نگیرد و به تبع آن طبقه متوسط خود را باز نیابد نمی‌توان به تکوین جامعه مدنی که شریک طبیعی قدرت است و از تمرکز قدرت و فساد حاصل از آن جلوگیری می‌کند امید بست. با اندکی اغماض می‌توان مدعی شد مشروعیت و کارآمدی

دو روی یک سکه‌اند و رابطه تنگاتنگی بین این دو مقوله برقرار است. به عبارت روشن‌تر کارآمدی یکی از زمینه‌های اصلی مشروعیت نظام سیاسی است و مشروعیت نظام سیاسی نیز به مشارکت مردم خواهد انجامید، عاملی که فرآیند کارآمدی دولت را تعمیق و توسعه می‌بخشد. اما چنانچه نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران اراده انجام توسعه سیاسی و ترمیم بحران مشروعیت را داشته باشد و بخواهد با کاربست رویکرد حکمرانی خوب به حل و فصل بحران کارآمدی و سروسامان دادن به نیازهای عینی مردم بپردازد باید ابتدا به الزامات ذاتی این رویکرد شامل مشارکت، شفافیت، حاکمیت قانون، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، اجماع‌سازی، عدالت و انصاف و کارآیی و اثربخشی گردن‌نهد؛ الزاماتی که جز از طریق ایجاد سازوکار توسعه سیاسی، رفتار قانونمند، دموکراتیک و مشارکت‌محور بدست نخواهد آمد.

بطور کلی جمهوری اسلامی ایران اگر خواهان حل بحرانهای مشروعیت و کارآمدی از راه بکارگیری متد حکمرانی خوب است باید دست به اقدامات ذیل بزند: ۱- به رسمیت شناختن تفکیک دو حوزه ایدئولوژیک و مدنی و بسترسازی جهت تعامل این دو بخش. ۲- جایگزینی فرآیند تمرکز بر کنترل جامعه و تعیین جهت برای افکار عمومی با رویکرد تمرکز بر مدیریت ساختار دولت و ارتقاء خدمات عمومی. ۳- تغییر دیدگاه نسبت به بخش خصوصی از تهدید به فرصت، پرهیز از تصدی‌گری با هدف مریدپروری در راستای بهره‌برداری ایدئولوژیک که خود بستر اصلی شکل‌گیری فساد سازمان یافته است و بسنده کردن به نقش نظارتی و حمایتی در حوزه اقتصاد و ایجاد شفافیت در درآمدها و هزینه‌های دولت. ۴- رهایی از توهم توطئه و رفع سوءظن از فعالیت‌های مدنی و تسهیل این دسته از فعالیتها در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، هنری، اجتماعی و... و ترمیم رابطه دولت و ملت و ارتقاء سرمایه اجتماعی در سطح کلان.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- احمدی، حمید (۱۳۹۰). **بنیادهای هویت ملی ایرانی**، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اختیاری امیری، رضا و حسین دوست محمدی (۱۳۹۶). «نقش قدرت های تأثیرگذار در بحران سوریه و تحلیل ژانوسی از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه پژوهشهای انقلاب اسلامی**، سال ۶، تابستان، شماره ۲۱، صص ۴۱-۶۹.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۵). **نقد و ارزیابی نظریه‌ی کاریزمایی در تبیین رهبری امام خمینی**، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- افروغ، عماد (۱۳۸۵). **گفتارهای انتقادی**، تهران: انتشارات سوره مهر.
- اکبری، کمال (۱۳۸۴). **رابطه مشروعیت و مشارکت سیاسی**، تهران: دفتر نشر معارف.
- ایران منش، محمد (۱۳۸۷). «حکمرانی خوب بنیان توسعه»، **مجله چشم انداز ایران**، آبان و آذر، صص ۱۱۴-۱۱۶.
- ایمانی، همت (۱۳۹۶). «نقش سیاست خارجی در توسعه ملی ایران»، **فصلنامه سیاست وابسته به انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس**، سال ۴، شماره ۱۴، تابستان، صص ۹۹-۷۹.
- آقابخشی، علی (۱۳۷۹). **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران: انتشارات چاپار.
- بدیع، برتراند (۱۳۷۸). **نظریه های سیاسی**، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: نشر قومس.
- بشیریه، حسین و حسین قاضیان (۱۳۸۰). «بررسی تحلیلی مفهوم شکافهای اجتماعی»، **پژوهشنامه علوم انسانی**، تابستان، شماره ۳۰، صص ۷۴-۳۰.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۲). **انقلاب و بسیج سیاسی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد و محمدعلی طالبی (۱۳۹۵). «موانع مشارکت در چالش میان فرهنگ سیاسی و حکمرانی خوب از دید مدیران ارشد دولت جمهوری اسلامی ایران»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال ۱۲، شماره ۱، زمستان، صص ۴۰-۷.
- حاجیانی، ابراهیم و سلیمان پاک سرشت (۱۳۸۷). «بررسی تجربی الگوهای مشروعیت سیاسی بین طبقه متوسط شهری ایران»، **مجله تحقیقات علوم اجتماعی ایران**، سال اول، زمستان، شماره ۱، صص ۶۷-۵۰.
- خبرگزاری دانشجویان ایران، ISNA (۱۳۹۷)، ۱۰۸ سال تا برابری جنسیتی جمعه ۱۷ اسفند.

- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۲). رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دادگر، بدالله و روح الله نظری (۱۳۸۸). «بررسی شاخص فساد مالی در ایران و کشورهای برگزیده جهان»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال ۲۳، شماره پیاپی ۲۶۳ و ۲۶۴، مرداد و شهریور، صص ۱۳۵-۱۲۰.
- درخشه، جلال (۱۳۸۷). *گفتارهایی درباره انقلاب اسلامی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق. دوست محمدی، حسین و مرتضی علویان (۱۳۹۵). «واکاوی ریشه‌های مشروعیت حکومت دینی در دیدگاه‌های سیاسی امام خمینی و دکتر شریعتی»، *مجموعه مقالات برگزیده همایش بین‌المللی گفتمان اسلام سیاسی امام خمینی و جهان معاصر*، جلد دوم، صص ۸۶۸ - ۸۴۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و منوچهر مرادی (۱۳۹۴). «آمریکا و روابط جمهوری اسلامی ایران - فدراسیون روسیه»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۹، بهار، صص ۹۱ - ۶۶.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۲). *دموکراسی قدسی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رضایی، حسن و بهزاد نظری (۱۳۹۴). «مشارکت سیاسی در گفتمان‌های اصولگرایی و اصلاح طلبی»، *فصلنامه مطالعات افکار عمومی*، سال ۴ شماره ۱۳، بهار، صص ۲۰۹ - ۱۹۱.
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۲). *حقوق و آزادیهای فردی از دیدگاه امام خمینی*، تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رهبی، عباسعلی و روح الله عباسی و فاطمه ذوالفقاریان (۱۳۹۰). «امکان‌های جهان‌زیستی جمهوری اسلامی ایران برای مشارکت سیاسی»، *فصلنامه راهبرد*، سال ۲۰، شماره ۶۰، پاییز، صص ۱۱۲-۸۱.
- ساوه درودی، مصطفی و ابراهیم خلیلی و عباس ملکی (۱۳۹۲). «بحران‌های سیاسی و توسعه سیاسی در ایران»، *فصلنامه علمی - پژوهشی امنیت پژوهی*، سال ۱۲، شماره ۴۳، پاییز، صص ۵۹ - ۳۵.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا و ایمان شریف یلمه (۱۳۹۶). «گذار سیاسی و امکان سنجی حکمرانی خوب در تونس پسا انقلابی»، *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، سال ۶، شماره ۱، پاییز و زمستان، صص ۱۸۴ - ۱۴۷.
- شادلو، عباس و رزّا کرم‌پور (۱۳۹۴). «تحلیل رابطه بین کارآمدی و مشروعیت دولت جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر نظریه کلاوس اوفه»، *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*، شماره ۹، بهار، صص ۱۵۹ - ۱۴۱.
- شایگان، داریوش (۱۳۹۶). *افسون زدگی جدید هویت چهل تکه و تفکر سیار*، ترجمه فاطمه ولیانی، چاپ ۹، تهران: نشر فرزانه روز.

- شفیعی، نوذر و زهرا صادقی (۱۳۸۹). «گزینه‌های ایران در روابط خارجی بر اساس سیاست نگاه به شرق»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۲، تابستان، صص ۳۳۷-۳۰۹.
- صحرائی، علیرضا و امین محمودی‌نیا (۱۳۹۷). «الگوی حکمرانی خوب: چارچوبی برای تحلیل اقتصاد سیاسی دولت هاشمی رفسنجانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸، پاییز، صص ۲۲۸-۲۰۷.
- صدرا، علیرضا (۱۳۸۷). **مشروعیت سیاسی**، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عباسی، مسلم و نرگس تاجیک (۱۳۹۱). «امکانات رویکرد میان رشته‌ای در بررسی شکل‌گیری اندیشه‌های سیاسی»، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۵، شماره ۱، زمستان، صص ۳۷-۱۷.
- عبدی، عباس و اسماعیل خلیلی (۱۳۸۹). **معمای حاکمیت قانون در ایران**، تهران: نشر طرح نو.
- قاسمی، فرج‌الله (۱۳۸۹). «کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران، شاخصه‌ها و مکانیسم‌ها از منظر امام خمینی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۷، پاییز، شماره ۲۲، صص ۱۷۷-۱۵۳.
- قرلسفلی، محمدتقی و حسین دوست‌محمدی (۱۳۹۶). «بررسی رابطه چرخش زبانی با اندیشه‌های انتقادی هابرماس و کاربست آن در نهاد حوزه عمومی ایرانی»، دوفصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره ۴، شماره ۱۰، پاییز و زمستان، صص ۲۹۲-۲۶۳.
- کاشانی، مجید (۱۳۸۳). «کارآمدی نظام و رویکردهای آن»، فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال ۸، شماره ۲۳ و ۲۴، پاییز و زمستان، صص ۲۹-۱۳.
- کاظمی پور، عبدالمحمد (۱۳۸۳). **سرمایه اجتماعی در ایران**، تحلیل ثانویه پایش‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۳، تهران: انتشارات طرح‌های ملی.
- کرامت، فرهاد (۱۳۹۳). «عناصر مشروعیت‌یابی در نظام سیاسی و مردم‌سالاری دینی»، فصلنامه راهبرد، سال ۲۳، شماره ۷۲، پاییز، صص ۱۱۹-۹۹.
- کفیلی، وحید و رضا پیشوا (۱۳۹۶). «تأثیر حکمرانی خوب بر رابطه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی»، مجله اقتصادی، ش ۷ و ۸، مهر و آبان، صص ۲۳-۵.
- گراوند، مجتبی و ایرج سوری و محمدعلی سوری (۱۳۹۶). «آسیب‌شناسی موانع ساختی در توزیع منابع قدرت در صدر مشروطیت»، فصلنامه سیاست پژوهی، دوره ۴، شماره ۶، بهار، صص ۴۰-۹.
- گولیلمو، فررو (۱۳۷۰). **حاکمیت: فرشتگان حافظ مدرنیت**، ترجمه عباس آگاهی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

محمودی، امیر و علیرضا آرش‌پور (۱۳۹۶). «حکمرانی مطلوب سازوکار ایجاد توانمندی در تحقق توسعه»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۶، شماره ۴، زمستان، صص ۲۳۶ - ۲۱۳.

مرادی، مهدی و علی سلیمانپور (۱۳۹۶). «تأثیر حکمرانی خوب بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب عضو سازمان همکاری اسلامی»، دوفصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره ۴، شماره ۱۰، پاییز و زمستان، صص ۵۹ - ۳۳.

مرتضوی هشترودی، سیدمحمود و عبدالحسین مرادی‌کوپایی (۱۳۹۷). «شکافهای اجتماعی در ایران و تأثیر آن بر بقای سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، ششمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی، صص ۲۰ - ۱.

معینی، صفورا (۱۳۷۰). فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات مدیریت و سازمان، تهران: انتشارات وزارت کشاورزی.

هزارجریبی، جعفر (۱۳۸۷). درآمدی بر نسبت حکومت و مشروعیت، تهران: انتشارات دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.

یزدانی، عنایت‌الله و علی قادری (۱۳۹۰). «شکاف نسلیها بررسی جامعه‌شناختی فاصله نسلیها از انقلاب اسلامی تا کنون»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، بهار، شماره ۲۴، صص ۲۳۸ - ۲۰۷.

یوسفی، علی (۱۳۸۷). انقلاب اسلامی، جامعه و دولت، تهران: انتشارات کویر.

ب) منابع انگلیسی

- Cox, Gary W. Douglass C. North, Barry R. Weingast (2015): The Violence Trap: a Political - Economic Approach to the Problems of Development. <https://www.ssrn.com>.
- Helliwell, J.F, Hafang huang, Shawn Grover, Shun Wang (2018): Emperical Linkages between Good governance AND National Well being. Jurnal of Comparative Economics 46. 1332 - 1346.
- Mac Rae, Elizabeth. Diane Van Gils (2014): nine element requird for internal audit effectiveness in the public setoe. CBOK The global internal audit common body of knowledge, 1 - 48.
- Popa, Florina (2017) Element of efficiency and Effectiveness of the public sector. "Ovidius" University annals, Economic sciences Series, Volume XVII, issue 2/2017.
- Spiridakos, Manos (2018): Legitimacy at stake: a short comment. Urbanities, Vol.8. suplement 1 .april 2018, 23 - 26.
- WWW. Perosperity.com (the legatum prosperity index 2018)
- WWW. World - Governance.org 'WGI